

ابتکار سیستانی، مناسبترین باب افشا و طرد بز دلان خاین ضد ملالی جويا را گشوده است، باید به او تاسی جست!

من یک روزنامه نگار میانه سال هستم و مشغول کار در یک رسانه در کشور. شاید با ملالی جويا و عظمت هایش کمتر از نویسنده و دانشمند وطن ما اعظم سیستانی آشنا نباشم. سایت "دفاع از ملالی جويا" و اخبار و هر چیز مربوط به این ستاره ای سوزان تاریخ میهن را هر مشکلی که باشد از دیدم فروگذار نمیشود. بین خانواده و اقارب و دوستانم هر فرصتی که دست دهد وقتی روی فاجعه های جاری دولت و نیروهای خارجی مستقر و جنایتهای وقفه ناپذیر جنایت پیشگان به اصطلاح جهادی و نیز طالبان گپ بالا میشود، خواهی نخواهی بحث ملالی جويا و افشاگریهای دلاورانه و بدون ملاحظه کاری های "دیپلمات مابانه" وی در خارج و داخل افغانستان مطرح میشوند. سرانجام هم در عالمی از ناامیدی و سیاهی که دل همه ما را فرا میگیرد، وجود این دختر، نوعی امید، نوعی روشنی و نوعی تکیه گاه جلوه می نماید. این احساس شخص من نه بلکه گفته میتوانم احساس صدها و هزاران افغان بوده است. اما من بنا بر حرفه ام که هر روز با خبرها از اطراف و اکناف کشور سر و کار دارم فکر میکنم بیشتر از آقای سیستانی رنج می برم. اما یک رنج مضاعف حمله های کثیف مردان و زنان کشتزاری به جويا می باشد، حمله هایی با بوی غیر قابل تحمل طویله های دژخیمان. می خواستم بگویم که من ضمن آنکه با نوشته اخیر آقای سیستانی "کسی که در صدد ترور شخصیت ملالی جوياست..." تفاهم و همدردی کامل دارم، باید توضیح دهم که به نظر من گاهی و در موارد مشخصی هر سکوت در ارتباط به ملالی جويای ارجمند به معنی سکوت از روی محافظه کاری، ترس، بد طینتی، و به یک کلام مستقیم یا غیر مستقیم نوکر جنگ سالاران خاین شدن نیست. نویسندگانی که از آنان دفاعیه های پر شوری از ملالی جويا دیده ایم ولی بنا بر نوشته سیستانی نام آنان در پای دفاعیه هایی در دفاع از او و افشاگری شخص مشکوکی مثل حسین موسوی به چشم نمی خورد، به باور من دو دلیل خواهد داشت: نجابت و ابهت سیاسی و اجتماعی ملالی جويا در سطح ملی و بین المللی چنان برزاندگی و تابناکی کسب کرده که دیگر حمله های این و آن روشنفکر به او غیر از آنکه باطن و ظاهر خود حمله کننده را به مثابه جیره خوار بیگانگان و جنایتکاران عیان نماید جای دیگری را نمیگیرد. دوم اینکه گاه کسانی که در دفاع از جويا قلم زده اند چنان نوشته های خوب و پر قدرت از نویسندگان جدید برمیخورند که دیگر افزودن بر آنها را با نوشته ای از خود، حاصل ماحصل میدانند. این تصور شخصی من نیست بلکه آن را از زبان چندین همکار و دوست شنیده ام که همه شان از هواداران فعال جويا اند.

باز هم من با درک درد و اشتیاق سیستانی صاحب برای به پا شدن نویسندگان به حمایت از جويا، و تاکیدم به اینکه هر سکوت به معنای بی اعتنایی و بی غیرتی نیست، به یاد آقای سیستانی میدهم که مدتی قبل فردی به اندازه موسوی مشکوک دریده به نام رستم شجاع در سایت "کابل پرس" طی برخورد های پلیسی و دشمنیارانه که به "راوا" داشت به ملالی جويا نیز اینگونه روسپی صفت جفید:

"نورانی هرگز مثل طوطی گک رنگینی انتقاد نکرده که فقط چند انتقاد غرب پسند را تکرار کند و در بدل آن برای خدمت به تمثیل دموکراسی غربی پیوسته مدال به گردن بیابیزد. لابد انتقاد غیر خنثی برای عده ای که مدالهای کثیفی را با جوه ۲۵ هزار دلاری کمایی می کنند، غیر ازین چه مفهومی داشته می تواند؟ تمثیل و مشاطه نمودن اصطلاح «دموکراتیک» به وسیله این چنین روشنفکرانی غیر ازین چه معنی دارد که در تلویزیون ها بر یکی از جنایتکار ترین ارگان های دولتی بشورند و بعد به خاطر عدم رعایت آن در محاکم دست به دست عریضه بگردانند و دل از گاودانی بر نکنند و باز هم دیگران را اتهام بزنند. این شیوه به کار روسپی هایی شباهت دارد که وقتی از زیر ران بر می خیزند، جهت پنهان نمودن سودای زیرناف، زهد نمایی کرده، درس انتقاد از تن فروشی می دهند."

و بعد خود این هتاک هرزه که گویا همان داد نورانی است و همپالکان وی آنقدر برضد "راوا" (و به طور ضمنی به جويا) نوشتند که هیچگاه اینقدر صفحه علیه جنگ سالاران تنظیمی و طالبی و آمران امریکایی و ایرانی و پاکستانی آنان سیاه نکرده و نخواهند کرد. آیا کسانی که آنقدر از عقده و کینه نسبت به ملالی جويا بگفتند چگونه ممکن است واقعا "چپ و مبارز ضد امپریالیزم" و گدی هایش در افغانستان باشند؟ بیشمار سایت های چپ و ضد امپریالیزم را میتوان نشانی نمود که دفاع از جويا را وظیفه خود میدانند و با مرض حسین موسوی ها مصاب نیستند.

به هر حال در آنروزها که رستم شجاع، مهدی نیک آیین و چندین مفتری خادی مانند دیگر با لحنی پست تر از موسوی، علیه ملالی جويا افسار پاره میکردند، نوشته ای از شما آقای سیستانی با آن قلم استوار، دلنشین و قوی تان دیده نشد. ولی آیا این امر را میتوان بر بیعلاقگی یا سست شدن احساس مسئولیت تان در برابر ملالی جويا حمل نمود؟ میتوان آن را به نحوی توجه شما به "خفه نساختن" داد نورانی حمل نمود که گویا "هم ولایت" شماست (این را یک همکارم اشاره نمود) و در گذشته فرد مترقی ای بوده است؟

نه، به هیچوجه. اعظم سیستانی ای که اینچنین با حرارت و برانگیزنده به دفاع از ملالی جويا می پردازد و جهت اجتناب از آلوده شدن نام و قلمش، به آسانی و بدون لحظه ای تردید ارتباطش را با سایت موسوی ضد ملالی جويا قطع میکند، کسی نیست که لکه های ننگ بر پیشانی داد نورانی را ببخشد همانطوری که از دوستش موسوی را نبخشید.

پس جواب اینکه چرا در افشای داد نورانی و مهدی نیک آیین و امثال شان این مینوت های داغی تر موسوی نوشته ای از سیستانی، دکتر رحیم عزیز، حکیم نعیم، معروفی، حمید انوری، ملالی نظام و دهها نویسنده دیگر مدافع جويا دیده نشد همان خواهد بود که گفتیم.

گاهی عوامل دیگر هم در "سکوت" ها نهفته است آقای سیستانی. من مشخصا به استثنای یکی دو کامنت به دفاع از جويا چیزی ننوشتم طبعاً به اسمی مستعار (اسم بر سر این مطلب هم مستعار است). زیرا اگر گردانندگان رسانه ای که در آن کار میکنم مرا از طرفداران ملالی جويا یا "راوا" بشناسند مطمئن باشید به این اکتفا نمی ورزند که اخراج کنند بلکه علاوه بر آن بلافاصله به خاد معرفی میشوند (تجربه یک همکارم پیش چشم است) که میدانید مصایب زیادی را برایم به دنبال خواهد داشت. با اینهم من نمیخواهم خود را تیرئه نمایم. من به خاطر آنکه از ملالی جويا، کامبخش و آن دختران و زنانی که از سوی قومندانان جنایت پیشه مورد تجاوز قرار میگیرند و بعد هم آزادانه و با تفاخر می گردند، نتوانسته ام به دفاع برخیزم، به شدت معذیم مخصوصاً که در یک رسانه اشتغال دارم ولی دستم بسته است. همیشه دلم میخواست و میخواهد که اگر این رسانه و سایر رسانه ها نه بر پایه پول و سود و ... بلکه بر پایه شرافت و وجدان فعال می بودند باید به صورت بلند گوی تمامی آزادیخواهان افغانستان و در پیشاپیش آنان ملالی جويا درمی آمدند و چون چنین نیست از کارم در آنجا شرمسارم و تنها آرزو میکنم روزی همه ای این "سکوت" ها و اطاعت از روسای بیگانه پرست را جبران نمایم.

در همین رابطه کار خود در رسانه ای خدمتگار امریکا و عوامل شورای نظاری اش باید بگویم که تاختن موسوی از سرشکم سیربه تمامی کارمندان دولت فاسد کزری تنها از درک احمقانه و ناپاک عنصری مانند موسوی ناشی میشود که به قول شما در زیر لحاف امپریالیزم کاذبانه علیه امپریالیزم سخن میرانند ولی به دهها هزار هموطن تیره بختی می تازند که به خاطر سیر کردن شکم خانواده ای شان به دم و دستگاه ضد مردمی رو آورده اند و هیچ چاره ای دیگر ندارند. من باز هم به حکم حرفه ام از تعداد زیادی کارمندان پائین رتبه شینده ام که با نالیدن از زندگی شان گفته اند که اعدام ها در این کشور باید از فرد فرد وزیران و والیان و اکثر اعضای پارلمان و قضا شروع می شد. و من میخواهم درین حکم دقیق، آن روشنفکران بی غم و بی وجدان را هم بیفزایم که خود شان در حالیکه مقابل یک طالب پتلون پوش مثل داکتر هاشمیان کرنش می کنند، با قیافه گیری وقیحانه ای "چپ" و "انقلابی" نمایانه، یکی از دردکش ترین اقشار مردم را به باد دشنام میگیرد.

در پایان آرزو مینمایم آقای سیستانی این قدرانی و تبریکی قلبیم را ببیدرد که با تحریم سایت موسوی در حقیقت یکی از راههای بسیار موثر برای تنبیه روشنفکران خاین چه ضد ملالی و چه ضد هر شخصیت و تشکل آزادیخواه و انقلابی دیگر را گشوده است. اگر نویسندگان و مبارزان مطرح ما نه برای سایت موسوی و موسوی ها بنویسند و نه اراجیف آنها را در سایت خود ببیزند، این شیرهای برقی در مدت کوتاهی نوب شده و به فاضلاب فرو می روند.

من با پوزش از ملالی جويای قهرمانم که در حد یک روزنامه نگار برایش هیچ کاری انجام داده نتوانسته ام و در همدلی و همبستگی با سیستانی و کلیه نویسندگان مدافع جويا میگویم: بگذار سگ ها عوعو کنند، کاروان به پیش میرود!

پایان

(×) وقتی انسان شعارهای ضد امپریالیزم اشخاصی به فرومایگی موسوی را می بیند که چپ و راست با آن بازی می نمایند شنونده حتی همان امپریالیزم خوشبین می شود! واقعیت انکار ناپذیر اینست که در افغانستان امروز هر فرد یا جمعی که کار از جان گذشته ای ملالی جویا را ارج نه نهد، "موضعگیری" های آنها برضد امریکا، ایران یا جنایتکاران مطلقاً عوامفریبی و کاذب خواهد بود.